

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا وفواندن تורה فودداری فرماید.

אברהם וצדק

25 סיון 5781

מהט מפיא قدוסית אין נשריב از دور اندافتن آن فودداری فرماید.

שלח לד

ספר תנ"ך

در پاسخ می‌توان گفت این افراد با خود فکر کردند قدوسیّت سرزمین ییسرائل بسیار بالا است و به همین جهت آنها لایق نیستند به مانند بیابان ، در سرزمین ییسرائل نیز وزیر بمانند. هم چنان که در پاراشای قبلی خواندیم ، الداد و میداد در خیمه‌گاه قوم ییسرائل نبوت کردند و گفتند: "مشه ربنو در بیابان می‌میرد و یهوشع بن نون قوم ییسرائل را وارد سرزمین ییسرائل می‌کند." این سران با خود فکر کردند اگر مشه ربنو لیافت ندارد وارد سرزمین ییسرائل شود ، پس صد البته آنها نیز مناسب ریاست سبط در سرزمین ییسرائل نیستند.

شاید فکر آنها درست بود و فقط افرادی به مانند یهوشع بن نون که با تمام قدرت خد-اوند را عبادت می‌کرد و هیچ وقت از مکان آموزش توراہ بیرون نمی‌آمد ، لایق بودند در سرزمین ییسرائل قوم ییسرائل را رهبری نمایند ، ولی اگر این جاسوسان نیز این غریزه خود را کنترل می‌کردند و خوبی سرزمین ییسرائل را می‌گفتند ، پس درجه و مقام آنها نیز بالا می‌رفت و لایق بودند در سرزمین ییسرائل نیز قوم را رهبری کنمایند.

پند دیگری که از این مورد یاد می‌گیریم این است که برای زندگی در سرزمین ییسرائل و لذت از نعمات این سرزمین باید دارای مقام و درجه روحانی بود و با تمام قدرت خد-اوند را عبادت نمود. هم چنان که هارامبان در این باره می‌نویسد: اصل انجام میصواهای توراہ در سرزمین ییسرائل می‌باشد و به این وسیله آدم مزکی می‌شود که درجه او نسبت به دیگران بالا رود و به زندگی خوب و موفقیتی دست یابد.

مشه ربنو به سرزمین ییسرائل جاسوسانی را فرستاد تا آنجا را بررسی نمایند ، وقتی این جاسوسان از مأموریت خود برگشتند ، بدی سرزمین ییسرائل را گفتند و ادعا نمودند سرزمینی که در آن گردش کردیم سرزمینی است که ساکنین خود را می‌خورد. ربی مشه خייیم لوتصاتو روحش شاد در کتاب مسیلت یشاریم می‌نویسد: این امکان وجود دارد که انسان بتواند خود را کنترل نماید که به دنبال هوس پول و دیگر لذات دنیا نرود. ولی غریزه احترام بسیار سخت است ، زیرا شخص نمی‌تواند و تحمل ندارد ببیند که او کمتر از دوست خود است و این مورد باعث گشت تا افراد بسیاری به تله بیافتند و زندگی خود را از دست بدهند. هم چنان که دانشمندان توراہ فرموده‌اند:

"این محترم بودن باعث شد تا این جاسوسان بدی سرزمین ییسرائل را بگویند و مرگ را برای خود و افراد آن دوره فراهم آورند. این افراد ترسیدند ممکن است با ورود به سرزمین ییسرائل ، احترام آنها کم شده و دیگر به مانند در بیابان ، وزیران قوم ییسرائل نباشند و افراد دیگری جای آنها را بگیرند."

به همین سبب جاسوسان ، بدی سرزمین ییسرائل را گفتند تا قوم ییسرائل نخواهند وارد آنجا شوند و در بیابان مانده و بدین صورت ، این افراد نیز وزیر خواهند ماند و احترام آنها حفظ خواهد گشت. اما چرا این وزیران فکر کردند با ورود به سرزمین ییسرائل ، پست و مقام خویش را از دست می‌دهند؟

اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (رأی ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

گناه جاسوسان

برای مثال وقتی پادشاه آرام به جنگ با اخاب آمد ، فوراً تسلیم شد ، ولی وقتی پادشاه آرام از اخاب درخواست کرد که سفر تورا را به او بدهد ، اخاب موافقت نکرد و با جانفشانی تمام با پادشاه آرام جنگید و او را شکست داد."

با شنیدن این سخنان ، یکی از شاگردان شکایت نمود و گفت: "چرا باید خوبی اخاب را گفت؟"

هاراو در پاسخ فرمود: "منظور من این است که از هر مورد می توان پند گرفت و از اخلاق خوب دیگران نیز باید الگو گرفت."

سپس آن راو رو به شاگرد خود نمود و فرمود:

"من از تو سؤالی دارم ، چرا تو این همه راه را می آیی تا نزد من تورا بیاموزی؟ حتماً با خود می گویی این راو فرد بزرگی است و به احتمال بسیار ، حداقل یک بار الياهو هناوی به او آشکار شده و به همین دلیل ارزش دارد هر بار این همه مسافت را طی کنم و به نزد او بیایم. ولی این را بدان نه تنها الياهو هناوی به اخاب آشکار شد ، بلکه الياهو هناوی مسافت بسیاری را جلوی اخاب دوید تا او را بدرقه نماید و اخاب به خانه خود برسد. حال من کمی اخاب را تحسین کردم ، تو ناراحت شدی و گله و شکایت داری!"

به همین جهت قضاوت در مورد این افراد از عهده ما خارج است و فقط می توانیم پند بگیریم.

حال اگر واقعاً در عمق این مطلب تأمل کنیم ، نمی فهمیم گناه این جاسوسان چه بود؟ مسئولیتی که برعهده آنها گذاشته شده بود را انجام دادند و طبق مأموریت خود عمل کردند. مشه ربنو به آنها دستور داد سرزمین را بررسی کنند و جواب بیاورند که این سرزمین چگونه است و به نظر می رسد که این جاسوسان به بهترین شکل وظیفه خود را انجام دادند.

پس از چهل روز که این جاسوسان جان خود را به خطر انداختند و با گردش در سرزمین یسرائیل ، درباره این سرزمین تحقیق کردند ، دست یافته های خود را همراه با میوه سرزمین یسرائیل آوردند و گفتند:

"در این سرزمین شیره و شهد جاری است و این هم نمونه ای از میوه های آن است."

سپس این جاسوسان در مورد قومی که در سرزمین یسرائیل ساکن بود ، و در مورد قلعه های این سرزمین توضیح دادند که چقدر تصرف این سرزمین سخت است. به این ترتیب جاسوسان فقط مأموریت خویش را انجام دادند و گزارش دادند ، پس چرا آنها گناهکار محسوب می شوند؟

در این پاراشا می خوانیم مشه ربنو دوازده جاسوس را به سرزمین یسرائیل می فرستد تا این سرزمین را بررسی نمایند و وقتی جاسوسان برگشتند ، بدی سرزمین یسرائیل را گفتند و این گناه باعث گشت تمام مردم آن دوره محکوم به مرگ شوند و تا به امروز نیز طعم تلخ مجازات این گناه را می چشیم و در روز نهم او برای این مورد نیز عذاداری می نماییم.

از این رو باید عمق این مطلب را درک کرد و فهمید گناه این جاسوسان در چه موردی بود که تا دوران دور ، این چنین مجازات سنگینی را برای همه فراهم آورد و باعث شد تا به امروز تاوان این گناه را پس دهیم.

تورا می فرماید این جاسوسان ، رهبران قوم یسرائیل و افراد صدیقی بودند. اینها اشخاص معمولی نبودند که بتوان توضیح داد درک کم آنها باعث گشت مرتکب به این گناه سنگین شوند. آنها افراد مهمی بودند و با این وجود مرتکب این گناه شدند و باید فهمید گناه آنها در چه موردی بود.

ابتدا باید دانست ما نمی توانیم غرایز و درجه این افراد را درک نماییم و تمام آموزش این مطلب برای پند گرفتن شخصی می باشد و ما در مقامی نیستیم که بتوانیم آنها را قضاوت نماییم. گمارا (مسخت سنهدرین ، برگ ۱۰۲ ، صفحه دوم) می نویسد راو آشی به شاگردان خویش فرمود: "فردا در مورد دوستان منشه صحبت می کنیم."

لازم به ذکر است که منشه ، پادشاه سبط یهودا ، بت پرست بوده و گناهان سنگینی را انجام داده بود.

همان شب منشه به خواب راو آشی آمد و گفت:

"آیا من دوست تو یا دوست پدر تو هستم که من را دوست خطاب کردی؟ تو اگر در دوره من بودی ، گوشه پالتوی خود را بالا می گرفتی تا در موقع دویدن برای بت پرستی ، این پالتو مزاحم تو نشود."

حال چون افراد کنست هگدولا غریزه بت پرستی را باطل کردند و ما این غریزه را نداریم ، نمی توانیم بفهمیم آنها با چه غرایزی مبارزه می کردند.

در مورد راوی اعظم تعریف شده برای شاگردان خود در مورد اخاب پادشاه یسرائیل صحبت نمود و فرمود:

"واقعاً اخاب شخصیت شگفت انگیزی داشت ، با وجودی که گناهان بسیاری انجام داد و بسیار بت پرستی نمود ، ولی در راه خداوند جانفشانی بسیاری نیز انجام داد.

هارامبان در توضیح این مورد می‌نویسد:

”جاسوسان همه چیز را درست گفتند و وظیفه‌ای که به آنها محول شده بود ، انجام دادند ، لازم بود ، بگویند که قوم این سرزمین سرسخت است و شهرهای آن قلعه‌دار هستند ، زیرا هم چنان که مشه ربنو به آنها دستور داده بود ، لازم بود که بررسی کنند که آیا این قوم ضعیف یا قوی است و آیا شهرهای آن قلعه دارند یا خیر. “

هارامبان در ادامه می‌نویسد: ”اشتباه جاسوسان در این بود که گفتند نمی‌توان از پس این قوم برآمد و این سرزمین را تصرف نمود.“

در اصل ، اگر جاسوسان فقط گزارش می‌دادند و هیچ نظر شخصی و تفسیری نمی‌گفتند ، همه چیز درست بود ، ولی چون نظر شخصی خود را گفتند و اظهار داشتند که این سرزمین را نمی‌توان تصرف نمود و حتی خدا هم از پس این قوم بر نمی‌آید (گمارا ، مسخت سوطا ، برگ ۳۵) ، با این کلمات مرتکب گناه شدند و این مجازات را تا دوران دور برای قوم ییسرائل فراهم آوردند.

از این مورد باید پند بزرگی گرفت و آن این که هر کلمه اضافه ممکن است ، شخص را مرتکب به گناه نماید. ممکن است وی صحبت مؤثر و مفیدی داشته باشد، ولی فقط یک کلمه اضافه تمام صحبت را خراب می‌کند. پس چقدر شخص باید قبل از صحبت ، هر کلمه و سخن خود را بسنجد.

گناه دیگر جاسوسان این بود که ذکر کردند عمالق در این سرزمین ساکن است. هم چنان که می‌دانیم ، قوم ییسرائل با عمالق یک بار جنگیده بودند و از عمالق می‌ترسیدند. پس لازم نبود جاسوسان عمالق را جلوی تمام قوم ذکر کنند ، بلکه لازم بود بگویند:

”قوم قوی و نیرومندی “ در این سرزمین زندگی می‌کنند. با ذکر کلمه ”عماالق “ ، جاسوسان باعث ترس قوم ییسرائل شدند و کاری کردند که قوم ییسرائل نخواهد وارد سرزمین ییسرائل گردد. قوم شروع به گریه کردند که می‌خواهند در بیابان بمانند.

در کتاب نگهداری از زبان ، هخافص خیم در مورد ”غیبت پوشیده “ صحبت می‌کند. به این صورت که شخص سخن چین ، به صورت پنهانی منظور خود را می‌رساند و به این صورت غیبت می‌کند. هخافص خیم از تلمود یروشلمی (مسخت پتا ، فصل اول) یک حکایت ذکر می‌کند و می‌فرماید:

در آن روزها رسم این بود که مأمور پادشاه ، هر فردی را یک ماه در سال به کار می‌گرفت و این یک ماه کار برای پادشاه به عنوان مالیات حساب می‌شد. یک سال ، این مأمور ، افرادی که نوبتشان رسیده بود را جمع نمود به غیر از یک نفر که نام او ”عدسی “ بود. مأمور پادشاه فراموش کرد که باید آقای عدسی را هم به عنوان مالیات یک ماه به کار گیرد.

یکی از افراد حاضر عصبانی شد که چرا دوست او از این مالیات رهایی یافته و او نه. او نمی‌توانست به صورت واضح بگوید که آقای عدسی را فراموش کرده‌اید و او هم باید بیاید و به عنوان مالیات کار کند ، زیرا اگر چنین موردی را می‌گفت ، همه او را سخن چین خطاب می‌کردند. در بین راه ، آنها برای استراحت نشستند و مأمور پادشاه پرسید: ”غذا چه بخوریم؟“

این شخص فرصت را غنیمت شمرد و گفت:

”خوب است که عدسی بخوریم! ، هم خوشمزه است و هم به بدن نیرو می‌دهد و برای سلامتی مفید است.“

همین که این شخص ، کلمه عدسی را ذکر نمود ، مأمور پادشاه به یاد آقای عدسی افتاد که او را فراموش کرده پس شخصی را فرستاد که او را صدا نماید و برای کار در نزد پادشاه بیاید. حال نمی‌توان ادعا نمود که این فرد به صورت واضح ، غیبت گفت ، ولی معلوم است نیت و نظر او چه بوده است.

افرادی هستند که قیافه ساده‌ای به خود گرفته و طوری صحبت می‌کنند که انگار همه چیز عادی است و هیچ نظری ندارند. ولی در اصل آنها با اضافه کردن یک کلمه ، نیت و نظر خویش را می‌رسانند و همه چیز را خراب می‌کنند. به همین جهت تورا در این باره می‌فرماید:

”از خدا-وند خالق خود بترس.“

راشی در توضیح این مورد می‌نویسد:

”چون این مورد به قلب انسان مربوط است و هیچ شخص دیگری نمی‌داند که آیا نیت او خیر یا شر بوده و شخص می‌تواند ادعا نماید که نظر او خیر بوده است ، پس خدا-وند دستور می‌دهد که نباید غیبت انجام داد ، خدا-وندی که از همه چیز و از همه نظرات و نیت انسان با خبر بوده و می‌داند نیت این فرد خیر یا شر است.

راشی در ابتدای این پاراها می‌نویسد:

”چرا پاراشای جاسوسان به دنبال پاراشای میریام هونیئا نوشته شده است؟“

راشی در پاسخ می‌نویسد: ”زیرا این افراد ظالم دیدند به سبب غیبتی که میریام هونیئا انجام داد ، چه بلایی به سر او آمد ، ولی باز هم پند نگرفتند.“

این افراد دیدند چه بر سر میریام هونیئا آمد ، با این که میریام هونیئا قصد بدی نداشت و نمی‌خواست از مشه ربنو غیبت نماید ، ولی با این حال بیماری برص گرفت و یک هفته بیرون از ابرهای رحمت بود ، ولی این افراد پند نگرفته و از سرزمین ییسرائل غیبت نمودند.

از این سخن راشی می‌فهمیم از هر اتفاق و حادثه‌ای باید پند گرفت و فهمید خدا-وند از ما چه می‌خواهد. اگر اتفاقی برای انسان می‌افتد

انسان باید بیش از حد مواظب باشد که بیوه و یتیم را آزار ندهد، زیرا قلب آنها شکسته است و هیچ شخصی نیست که از آنها دفاع کند، به همین جهت خد-اوند از آنها دفاع می‌کند. حتی اگر شخص ضرری هم می‌کند، بهتر است ضرر کند و بیوه و یتیم را آزار ندهد و مطمئن باشد خد-اوند این ضرر را برای او جبران می‌نماید.

یکی دو سال گذشت و هیچ اتفاقی برای این شخص نیفتاد. ولی پس از ده سال، یک سگ هار این فرد را گاز گرفت و آن شخص بیمار شد و با زجر زیاد، جان خود را از دست داد. در طول بیماری، هیچ کس به عیادت او نیامد زیرا همه می‌ترسیدند از او واگیر شوند.

خافص خیم به شاگردان خود فرمود: "ده سال پیش این فرد یک بیوه زن را آزار داد و در سوز و سرما تنها رها کرد. حال خد-اوند نیز باعث شد تا یک سگ هار این شخص را گاز بگیرد تا با زجر بسیار و در تنهایی بمیرد."

ربی خیم شمولویض روحش شاد در این باره می‌نویسد: انسان باید بداند که مجازات خد-اوند به عنوان انتقام نیست، بلکه به عنوان درمان گناهی است که شخص انجام داده، پس شخص باید تأمل نموده و ببیند چه گناهی انجام داده که خد-اوند او را بدین صورت مجازات می‌کند، زیرا مجازات خد-اوند مطابق با گناهی است که فرد انجام داده، او باید تأمل کند و از گناهی که انجام داده، توبه نماید، زیرا خد-اوند طبق رفتار شخص با او رفتار می‌کند، اگر سخت و بیرحم باشد، از جانب الهی نیز نسبت به او بیرحم خواهند بود و اگر مهربان و رحیم باشد، از جانب خد-اوند نیز به او رحم خواهند نمود.

نباید بگویید این "اتفاق" است، بلکه باید پند بگیرد که خد-اوند دنیا را چگونه اداره می‌کند و وظیفه من در این دنیا چیست. این افراد نیز دیدند به سبب سخن میریام هنیئا در مورد مشه ربنو چه بلایی سر ایشان آمد، پس لازم بود که پند گرفته و از این سخن چینی دست بردارند، نه اینکه در مورد سرزمین یسرائل غیبت بگویند و چنین بلایی را تا دوران دور بر سر قوم یسرائل بیاورند.

هخافص خیم همواره به این صورت زندگی می‌کرد و از هر موردی که می‌دید و اتفاق می‌افتاد، پند می‌گرفت و به شاگردان خود می‌فرمود که چنین اتفاقی افتاد و از این مورد باید چنین پندی گرفت. بیوه زنی از شخص ثروتمندی خانه‌ای اجاره کرد. مدتی گذشت و یک ماه اتفاق افتاد که این بیوه زن پول نداشت که اجاره آن ماه را بدهد. صاحبخانه که فرد سرسختی بود به این بیوه زن گفت: "اجاره خانه را فوراً بده؟"

آن بیوه زن در پاسخ گفت: "الان ندارم، چند روز وقت بده تا بتوانم پول فراهم کنم."

صاحبخانه گفت: "اگر فوراً پول اجاره را ندهی، تو را از خانه بیرون می‌اندازم."

آن بیوه زن گفت: "الان زمستان است و همه جا برف و باران می‌بارد، من کجا بروم؟ چند روز فرصت بده تا پول تهیه کنم."

صاحبخانه با بی رحمی گفت: "اگر همین الان پول را ندهی، کاری می‌کنم که خودت خانه را ترک کنی."

و چون آن بیوه زن پولی نداشت که بدهد، صاحبخانه سقف خانه را برداشت تا باران و برف وارد خانه شوند و آن بیوه زن مجبور شود خانه را ترک نماید.

خافص خیم این مورد را دید، بدن او به لرزه افتاد و به شاگردان خود فرمود: "خد-اوند در توره می‌نویسد که نباید یتیم و بیوه زن را آزار داد و اگر شخصی آنها را آزار دهد، خد-اوند عصبانی می‌شود."

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای

برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

* **یروشالیم:** گئولا، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل‌آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳، آقای کهن فولادی ۰۵۴-۹۳۷۸۲۸۱ * **کفرسابا:** آقای موی کهن تلفن ۰۵۲-۳۵۶۱۵۲۹

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۰۵۲-۸۶۸۶۸۸۶ * **بیطار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۰۵۴-۸۱۴۲۸۹۳۶

* **تارنمای:** پاراشای هفته ۱ پاراشای هفته ۲